

شد! آقا بزحمت زیاد از زیر بار و پالان یغفور برخاسته و از نوکر خود کربلائی کرم‌الله پرسید: این یدین که بود که احترام علما را منظور نداشت؟ اتومبیل سوار عقبی جواب داد: مسیو ژرژ بود که در ضمن سیاحت جهان از کعبه مسلمانان برگشته بطهران می‌رود که از آنجا هم بخراسان مشرف شود. آقا هر دو دست خود را بطرف اتومبیل دراز کرده و فرمود: پس مؤمن زیارت شما قبول است انشاءالله! اتومبیل سوار پکی به سیکار خود زده و گفت اگر ابن السعود بگذارد. م. غ. ز. س.

تدقیقات ادبی

یک مناظره ادبی

بقلم ادیب محترم، میرزا حسنخان بدیع نصره الوزاره

هر کس که بزبان شیرین فارسی تکلم میکند گلستان و بوستان را بخوبی می‌شناسد، این دو شاهکار ادبی بمنابۀ دو اختر فروزنده و دو گوهر ارزنده هستند که افق ادبیات ما را روشن و مزین ساخته‌اند و هر دو از نتایج افکار و زاده طبع سرشار شاعر بزرگوار ما شیخ سعدی است.

این دو اثر نفیس فکر عمیق و خیال دقیق و مهارت نابغه ما را در فنون سخندانی و ایجاد مضامین و معانی نشان می‌دهد. جای دارد که ما بخود بیایم و افتخار کنیم که در میان این عنصر ایرانی چنین نابغه‌هایی بوجود آمده‌اند که آثار افکار آنها امروز مورد استحسان و اعجاب دانشمندان شرق و غرب عالم واقع و در غالب لغات متمدنه و زنده دنیا ترجمه شده است.

ما می‌خواهیم در موضوع گلستان و بوستان بر سیل فکاهت و تفنن يك مناظره ادبی بکنیم. و مقصود ما از این مناظره تمجید یکی و تکذیب از دیگری نیست چو این دو شاهکار ادبی یکی گلستانی است پراز لاله و گل و دیگری بوستانی است انباشته از نسریز و سنبل هر دو دلکش و دلربا و مطبوع طبع فضلا و ادبا بلکه غرض ما این است که قدر و قیمت این دو اثر قیس را معلوم و فضل و حکمت شاعر خودمانرا ظاهر کنیم. و چون این ذره بمقدار جهة گلستانرا التزام نموده است از ادبای محترم متمنی است هر کس خود را اهل اینکار و پهلوان این ییکار ادبی بداند قریحه خود را بازمایش در آورده فصلی در مزایای ادبی بوستان و جهت ارجحیت آن با دلیل و برهان انشاء فرماید.

هیچ صاحب ذوقی منکر نمیتواند بشود که گلستان و بوستان هر کدام در عالم ادبیات مقامی رفیع و پایه منیع دارد ولی گلستان يك مزایای ادبی دارد که بوستان با آن همه لطافت و ظرافت آنرا فاقد است و ما بدلیل و برهان این مطلب را ثابت میکنیم بی آنکه از قدر و قیمت بوستان چیزی بکاهیم زیرا که هر گلی بوئی و هر جمالی جاذبه دارد.

گلستان دارای دو جنبه است تشری دارد چون تیره و فرقد و نظمی چون کوهر منضد ولی بوستان فقط شعر منظوم و از محسنات ثر مجرد از این نقطه گلستان کاملتر است.

گلستان جون اغلب ثر است از جهة فصاحت و بلاغت بر بوستان ترجیح دارد زیرا که انشاء ثر از انشاد شعر آسانتر و کلام منثور چون از قید وزن و قافیه آزاد است از برای بیان مطالب و افاده مرام از کلام منظوم مساعدتر است.

دیگر آنکه گلستان در موضوع خود بکر است و هیچیک

از استادان سخن چنین کتابی تصنیف نکرده اند ولی امثال بوستانرا از شعرا گفته اند منتها بوستان از آنها بهتر است ولی مانند گلستان دارای مزیت ابتکار نیست.

اشعار بوستان چون تمام در بحر تقارب و يك نواخت است هر قدر هم لطیف و آبدار باشد خواندن آن انسانرا کسل و خسته میکند چنانچه بکنوع غذا هر قدر مطبوع و لذیذ باشد همینکه انسان چند مرتبه از آن خورد دیگر میل بآن نمیکند و از برای تغیر ذایقه غذای دیگری تقاضا مینماید شعر هم غذای روح است اگر بطرز مختلف و اوزان مختلفه باشد بیشتر مطبوع طبع واقع میشود. این مزیت در بوستان مفقود و در گلستان موجود است که اشعار دلکش آن از بحور مختلفه و تمام عبارت از قطعات و رباعیات و مثنوی و ابیات منفرد است که هر يك از آنها دارای يك نصیحت عالی و يك نکته اخلاقی و اجتماعی است و شعر هر قدر مختصر و کوتاه تر باشد مطلوبتر و از برای حفظ آسانتر است و از این نقطه نظر است که اشعار گلستان بیش از اشعار بوستان در السه و افواه خاص و عام دایر است و از عارف و عامی در ایران کسی نیست که از اشعار گلستان چیزی کم و بیش نداند ولی اشعار بوستان آن شیاع و شهرت را ندارد و کمتر مردم بحفظ آن رغبت میکنند.

ما وجه رجحان گلستانرا از افکار عمومی نیز میتوانیم بهمیم در تمام مکاتب ایران گلستانرا درس میدهند و همچنین در هند و سند و ترکستان و افغان و بلاد عثمانی امروز گلستان جزء دوس کلاسیکی محسوب میشود حتی فرنگیها هم آنرا میخوانند و من مکرر دیده ام یاره از اروپائیا در ضمن صحبت از اشعار گلستان شاهد می آورند ولی بوستان این قبول عامه و توجه عمومی را

بخود جلب نکرده و این نکته ثابت میکند که گلستان مفیدتر از بوستان است.

چون بوستان در سنه ۶۵۵ هجری تصنیف شده چنانکه حضرت شیخ میفرماید:

بدور همایون و سال سعید بتاریخ فرخ میان دو عید
ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج که پردر شد این نامبردار گنج
در گلستان میفرماید.

در آن مدت که ما را وقت خوش بود

ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود

از این دو بیت فوق معلوم میشود که گلستان یکسال بعد از بوستان تصنیف شده و این نکته مسلم است که هر تألیف و تصنیفی که بعد بشود البته پخته تر و جامعتر خواهد بود این هم یکی از دلایل معقولی است که گلستانرا بر بوستان ترجیح میدهد. اگر کسی درست بوستانرا مطالعه کند و ذوق ادبی داشته باشد زود ملتفت خواهد شد که در بوستان حشو و زوایدی یافت میشود چنانکه خود شیخ قدس سره بدان اعتراف مینماید و در بوستان میفرماید:

قبا گر حریر است و گر پر نیان بناچار حشوش بود در میان

وجهت حشو زواید بوستان این است که بوستان تمام منظوم است و قید نظم و قافیه قدرت شاعر را محدود می نماید چنانکه در مثل آمده. در تنگنای قافیه خورشید خور شود. پس ناچار در کلام موزون حشو و زواید داخل میشود ولی در گلستان حشو وجود ندارد و ما برای نمونه یکدو حکایت از گلستان مینویسیم. حکایت: پیش یکی از مشایخ کله کردم که فلان در حق من بفساد گواهی داد گفت بصلاحش خجل کن.

تو نیکو روش باش تا بد سگال بنقص تو گفتن نیابد مجال
 گر آهنگ بربط بود مستقیم کی از دست مطرب خورد گوشمال

حکایت: یکی از مشایخ را پرسیدند که حقیقت تصوف چیست؟ گفت: پیش از این طایفه‌ای بودند در جهان بصورت پراکنده و بمعنی جمع و امروز طایفه‌ای اند بصورت جمع و بمعنی پراکنده.

ملاحظه میفرمائید در این دو حکایت يك کلمه حشو نیست نه ایجاز مخل دارد نه اطناب محل و مصداق خیر الکلام ما قل و دل را نشان میدهد.

اما از جهة فصاحت و بلاغت و سلاست بیان و جزالت لفظ باز گلستان بر بوستان ترجیح دارد و این نکته از دیباچه‌های این دو کتاب ثابت میشود و ما برای نمونه نخست چند بیتی از دیباچه بوستان مینویسیم و پس از آن از گلستان و هر دو را محاکمه میکنیم. حضرت شیخ در دیباچه بوستان میفرماید:

بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
 خداوند بخشنده دستگیر کریم خطا بخش پوزش پذیر
 حکیمی که هر که از درش سربافت بهر درد که شد هیچ عزت نیافت
 سر پادشاهان کردن فراز بدرگاه او بر زمین نیاز
 نه گردنکشان را بگیرد بهور نه زوز آورانرا براند بجور

این ابیات اگر چه فصیح و بلیغ و آبدار است ولی مضمون تازه و نکته ریقی ندارد. حالا ما يك دو سطر از دیباچه گلستان میخوانیم.

منت خدا پرا عز و جل که طاعتش موجب قربت است و بشکر
 اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو میرود ممد حیات است و

چون بر می‌آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است
و بر هر نعمتی شکری واجب.

ملاحظه فرمائید که میان این دو دیباچه چقدر فرق است.
دیباچه گلستان گذشته از فصاحت بیان معنی بدیع و مضمون
بکری دارد که هیچ یک از شعرای متقدمین و متأخرین نه در نثر
و نه در نظم چنین مضمون تازه نگفته و چنین گوهری نسفته‌اند
و دیباچه کتاب بمنزله بیت مطلع است در غزل و قصیده که باید
خیلی ممتاز و عالی باشد.

گلستان کلمات قصاری دارد که آنقدر از حیث لفظ و معنی
فصیح و بلیغ است که اغلب آنها امروز ضرب‌المثل است و در زبان
افراد قوم مستعمل و ما برای نمونه بعضی از آنها را ذکر میکنیم.
توانگری بهتر است نه بمال و بزرگی بعقل است نه بسال.
نه هر کس بقامت مهتر بقیمت بهتر.

هر که را زر در تر ازو است زور در بازو.

ای مردان بکوشید تا جامه زنان نپوشید.

حیف است که هنرمندان بمیرند و بی هنران جای ایشان
بگیرند.

مشک آن است که خود بپوید نه آنکه عطار بگوید.

آنها که حساب پاک است از محاسبه چه باك است. انتهى.

اگر در لغت فارسی قرآنی بود آیاتش از این کلمات قصار

فصیحتر نبود نکته سنجان میداند که در این جمله‌های کوچک چه
مطالب بزرگ و نکات اخلاقی دقیقی تعبیه شده.

و ما بتصدیق خود حضرت شیخ میتوانیم ثابت کنیم که گلستان

بر بوستان ترجیح دارد چنانکه شاعر بزرگوار ما در سبب نظم

بوستان پس از آنکه شرحی میفرماید در آخر میگوید:

که در بحر لؤلؤ صدف نیز هست درخت بلند است در باغ و پست
 الا ای خردمند پاکیزه خوی هنرمند نشیده ام عیب‌جوی
 قبا گر حریر است و گر پرنیان بناچار حشوش بود در میان
 تو گر پرنیانی نیابی مجوش کرم کار فرما و حشوش پوش
 اگر چه در این ابیات شاعر شیرین زبان ما از راه ادب و فروتنی
 عذر خواسته و اعتراف او بحشو بوستان من باب تواضع بوده ولی
 آنچه از فحوی کلام او فهمیده میشود این است که خود شیخ
 گمان سهو و لغزش در بوستان خود می‌برده و احتمال میداده است
 که آن شاهکار ادبی مورد انتقاد و نکته‌چینی ادبا و سخن‌سنجان
 عصر خود بشود از این جهت بوستان خود را به دریا تشبیه کرده
 و فرموده است. که در دریا هم صدف و هم لؤلؤ یافت میشود
 همچنین در باغ درخت بلند و پست هست و قبای حریر ناچار حشو
 در میان دارد و خواهش میکند که چشم از حشو آن پوشند.
 پس از آن میفرماید:

تازم به سرمایه فضل خویش بدریوزه آورده ام دست پیش
 شنیدم که در روز امید و بیم بدان را به نیکان ببخشد کریم
 تو نیز از بدی بینم در سخن بخلق جهان آفرین کار کن
 چو بتی پسند آیدت از هزار بمردی که دست از نعت بدار
 حاصل مضمون این ابیات اینکه چنانچه در رؤز جزا خداوند تبارک
 و تعالی گناهکارانرا بواسطه اشخاص نیکو کار میبخشد شما نیز
 ناسی باخلاق خلاق عالم نموده اگر لغزشی در سخنم به بینید اغماض
 نمائید و شعر نا پسند مرا برای اشعار خوب ببخشید. این است
 عقیده شیخ در باره بوستان.

حالا باید فهمید که شیخ بزرگوار در باره گلستان چه

میفرماید ؟

در سبب تصنف گلستان میفرماید.
 شب را در بوستان با یکی از دوستان اتفاق مهیت افتاد موضعی
 خوش و خرم و درختان دلکش و سر در هم گفتی که خورده
 میناء بر خاکش ریخته و عقد ثریا بر تاکش آویخته. بامدادان
 که خاطر باز آمدن بر رأی نشستن غالب آمد دیدمش دامنی گل
 و ریحان و سنبل و ضمیران فراهم آورده و رغبت شهر کرده.
 گفتم گل بوستانرا چنانکه دانی بقائی و عهد گلستان را وفائی
 نباشد چنانچه حکما گفته اند. هر چه نباید دل بستگی را نشاید
 گفتا طریق چیست؟ گفتم برای نزهت ناظران و فسحت حاضران
 کتاب گلستانی تصنیف توانم کرد که باد خزانرا بر ورق او دست
 تظاول نباشد و گردش زمان عیش ریعیش را بطیش خریف مبدل
 نگرداند.

بچه گل آیدت ز گل طبقی از گلستان من بر ورقی
 گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد
 حالی که این سخن بگفتم دامن گل بریخت و در دامنم آویخت.
 که الکریم اذا وعد وفا فصلی در همانروز اتفاق افتاد در حسن
 معاشرت و آداب مجاورت در لباسی که متکلمان را بکار آید و
 مترسلان را بلاغت افزاید. در جای دیگر از گلستان میفرماید:
 کر التفات خداوندیش بیاراید

نگار خانه چینی و نقش ارزشمندی است

امید هست که روی ملال در نکشد

از این سبب که گلستان نه جای دانتگی است

در جای دیگر میفرماید. بماند سالها این نظم و ترتیب. زما هر
 ذره خاک افتاده بجائی در جای دیگر میفرماید. تا مر این روضه
 رعنا و حدیقه علیا چون بهشت بهشت باب اتفاق افتاد. استهی.

از این بیانات چنین استنباط میشود که گلستان در نظر شیخ نهایت درجه مقبول و مستحسن و موضوع اعجاب او واقع شده بود که در چند جا از این تصنیف بطرز مختلف تعریف میکند. گاهی میگوید. که دست نطاول باد خزان بر ورق این گلستان نخواهد رسید و این گلستان همیشه بهار است.

گاهی يك ورق از گلستان را از يك طبق گل بهتر میداند و میفرماید. گل بیش از پنج شش روز دوام ندارد و این گلستان همیشه خوش و خرم است.

گاهی میگوید: که این گلستان هم بکار ادبا میخورد و هم فن انشاء بمحررین می آموزد. و در موقع دیگر گلستان را از خوبی و آراستگی نگار خانه چینی و نقش ارزنگی میداند و امید دارد که از خواندن آن کتاب هیچ ملالی بخاطر راه نیابد و آنرا بگلستان طبیعی مثل میزند که جای دلنگی نیست.

از همه بالاتر اینکه گلستان را به بهشت تشبیه کرده.

از این بیانات واضح است که شاعر بزرگوار ما بقدریکه از گلستان خود راضی بود بر بوستان چندان چشم رضا نداشته و علتش هم آنچه از اشعار خود شیخ تتبع میشود این است که بوستان را یا در ایام مسافرت و سیاحت خود بنظم آورده یا آنکه تازه که از سیاحت برگشته و هنوز از رنج سفر و سیاحت بحر و بر خاطرش نیاسوده و فکرش خسته بود تصنیف فرموده چنانکه خود در بوستان میفرماید:

در اقصای عالم بگشتم بسی	بسر بردم ایام با هر کسی
نمتم ز هر گوشه یافتم	ز هر خرمنی خوشه یافتم
چو پاگان شیراز خاکی نهاد	ندیدم که رحمت بر آن خاک باد

تولای مردان این خاک بوم بر انگیختم خاطر از شام و روم
 بدیع آمدم زان همه بوستان تهی دست زفتن بر دوستان
 اما گلستان را در شیراز و قتیکه با یاران ایف و مصاحبان
 حریف بفرغت خاطر بعیش بوستان و معاشرت دوستان مشغول بوده
 تصنیف فرموده و منتهای مهارت شاعرانه خود را در آن بکار برده
 پس بعد از ایراد این دلایل روشن دیگر جای تردید نیست که
 گلستان بر بوستان ترجیح دارد.

محمد حسن بدیع

جهان‌نمان

مقام زن در جامعه ایرانی

« تربیت زن بهترین ضامن سعادت بشر و نخستین وظیفه هر هیئت
 اجتماعی است. » - نقل از ایران‌شهر

ملت دست پرورده مادرانست. پس بر ما تربیت دختران
 واجب است (۱). زن قویترین عامل اجتماعی است. و اهمیت
 وی در حیات اجتماعی بی اندازه سترگ میباشد. علما و متفکرینیکه
 در علل و سر تدنی و بدبختی ما غور و تدقیق نمودند، عاقبت
 الامر بر این مسئله متفق شدند که ام‌المعایب و علة‌العلل بدبختیها
 و منشاء تمام خرابیها بلای جهل و بیسوادی عمومی است و از
 اینرو در لزوم نشر علوم توصیه نمودند و مردم را بایجاد مدارس
 عالیه و تعمیم معارف ترغیب و تشویق فرمودند. لیکن تبلیغات
 خود را بیشتر به تشویق و تحریص در تعلیم و تربیت طبقه ذکور

(۱) در نوشتن اینمقاله اقتباس زیاد از نگارشات مرحوم جرجی زیدان شده است
 که لازم بود بآن اشاره شود.